



هر قدم یک روایت

خرده‌روایت‌هایی از حال‌وهوای زائران که پیاده‌روی اربعین امسال را فرصتی برای روایت‌کردن پیروزی مردم ایران در جنگ دوازده‌روزه می‌دانند



«عشق» کلمه شیرینی است؛ متفاوت‌ترین واژه دنیا، حتی حزن فراق‌ودوری وسوختنش هم به‌جان می‌چسبد. دنیایی‌اش یک جور قشنگ‌وبه‌دل‌نشستنی است و ماورایی و خدایی‌اش یک جور دیگر. حالا فکر کنید یکی بگوید: «من از وقتی امام حسین (ع) را پیدا کردم، عشق‌های دیگر برایم بی‌معنی است. من حاضرم به‌خاطر سیدالشهدا همه چیز را از دست بدهم، حتی جانم را». مثل همان شهیدی که هر وقت از اومی پرسیدم اهل کجایی، می‌گفت: «تو آدم رسم‌رایلند نیستی...» می‌گفتم: «حالا تو آدم رسم‌یده، کارت نباشد. پیدایش می‌کنم.» می‌گفت: «راه را گم می‌کنی.» می‌گفتم: «اسم ندارم مگر؟» دست آخر تسلیم می‌شدم و می‌گفت: «کربلا. من عاشق امام حسین (ع) هستم.» دیگر حرفی برای گفتن نمی‌ماند. فقط چند روز مانده است تا اربعین و حالا اهل دل‌های دنیا کنار هم جمع شده‌اند و کنار قدم‌های جابر قدم برمی‌دارند؛ برای هر عمودی که طی می‌کنند، گریه می‌کنند و شکرگزاری. من گزارشگر، سال‌هاست که این‌ها را زیر نظر دارم. بارها و بارها و این‌تر این‌تر گریه و این مجلس‌ها بوده‌ام. هر سال که به عدد چهل نزدیک می‌شوم و اربعین، فکر می‌کنم چند سال است همه چیز شبیه هم شده است و محال است روایت تازه‌ای درمیان باشد. اما اشتباهه می‌کنم؛ آدم‌ها هر سال پرده‌ای جدید از واقعیت‌ها را رومی‌کنند.

دل همه برای رفتن تنگ می‌شود

سیدتقی موسوی به همت برویچه‌های بسیج و مسجدی‌های محله، مقدمات سفر خیلی از مسافران در مسیر شط‌فرا ت رامپها کرده است. همین سرشلوغی‌ها، هر وقت صحبت‌کردن و مصاحبه را پس و پیش می‌کند، با این حال وقتی مجال گفت‌وگو فراهم می‌شود، اولین عبارتی که به زبان می‌آورد، این است: خدا را شاکریم که به‌خاطر اینکه واسطه شدیم خیلی‌ها به آرزویشان برسند. امسال اربعین شلوغی داشتیم. این طلبه جوان می‌خندد و ادامه می‌دهد: منبری‌ها بدون مقدمه شروع نمی‌کنند و من هم مستثنا نیستم. از بچگی این‌طور بودم. هر وقت جایی می‌رفتم بدون پدر و مادر، غربت من را می‌گرفت. وقتی در مجالس روضه از غربت‌انمه^۱ تعریف می‌کردند، دلم می‌گرفت و دوست داشتم برایشان کاری انجام دهم. بیشتر از همه برای امام حسین^۲ این حس را داشتم. دغدغه‌ام خدمت به اهل بیت^۳ بود و همیشه فکر می‌کردم چه درسی بخوانم که بتوانم تأثیرگذارتر باشم. به همین خاطر حوزه را انتخاب کردم. حالا این ماجرا را ربط بدهید به جریان‌های اخیر کشورمان که عنوان «شهید» را کنار اسم خیلی‌ها قرار داد. البته اربعین دوستی و اربعین‌پروری مردم همیشه بوده است. اما امسال همه می‌خواهند تأثیرگذار باشند، حتی آدم‌های معمولی و به اصطلاح عامی؛ البته این موضوع را هم اعتراف کنم که همه ما عاشق‌سادگی و بی‌شیله‌پیلگی هستیم. از بس آدم‌ها در مادیات و ظواهر دنیا غرق شده‌اند، هر جا که حس کنند از این جریان فاصله می‌گیرند، برایشان جذاب و دوست‌داشتنی می‌شود. او ادامه می‌دهد: سادگی و صمیمیت مردم در اقلیم عراق و آن هم به وقت پیاده‌روی اربعین موج می‌زند. هر چند مسیرها در ظاهر به دور از مظاهر تمدن است، هر کسی این سفر را رفته، تشنه‌تر شده است و خاک دامنگیری دارد. به خاطر همین، هر سال تعداد زائران پیاده‌ا اربعین بیشتر و بیشتر می‌شود. من بیش از چهل بار تجربه سفر به اقلیم عراق را داشته‌ام. برخی‌هایش به خاطر پیاده‌روی اربعین بوده است. اینکه شب تا صبح را پیاده روی کنی و در مسیرهایی که آسفالت نیستند، حس می‌کنی به ۱۴۰۰ سال گذشته برگشته‌ای و یا جایی پای کاروان کربلا گذاشته‌ای، آن قدر تجربه لذت‌بخشی است که محال است سال بعد برای رفتن پیش قدم نشوی.



هیچ وقت این قدر زود قانع نمی‌شد

فرزانه کارگر یک زن خانه‌دار است. تعریف می‌کند: دو به شک بودم سفر امسال را بروم یا نه. من خیلی به این چیزها اهمیت می‌دهم و همسرم غالباً سربه‌سرم می‌گذارد و می‌گوید تو در مذهب افراطی هستی. البته می‌دانم که حرف دلش است. باورهایش تا حدودی با من فرق دارد و هر سال از یک ماه مانده به اربعین باید کلی حرف بزنم تا قانعش کنم. البته مرد خوبی است و با هم کنار آمده ایم. او ادامه می‌دهد: امسال بعد از اتفاق‌هایی که در کشور افتاد، خودش صحبت‌را شروع کرد و گفت پیاده‌روی امسال را بی خیال شو! اولش حرفی ن‌زدم تا حساس نشود. تا اینکه یک شب سر سفره شام یک جمله گفتم: هر سال برای مظلومیت امام حسین^۴ و اسرای صحرای کربلا قدم می‌زدم، امسال به نیت مظلومیت شهدای خودمان، اصلا کلامی نگفتم. هیچ وقت این قدر زود قانع نمی‌شد.

خادمان شهدا در کربلا

محمد ابراهیم توانا از برویچه‌های شهرداری است. به قول خودش حافظه خیلی خوبی ندارد و همه چیز به یادش نمی‌ماند. تعداد سفرهایی را که رفته است، اگر روی هم حساب کنی به شش هفت سفر می‌رسد. می‌خندد و می‌گوید: چه کاری است که برای همه چیز باید عدد و رقم بدهیم؟ مهم این است که توی این هوای گرم، کنار شط‌فرا ت، باران آدم است که می‌بارد؛ از آفریقا و اروپا، سیاه و سفید، با فرهنگ‌های مختلف. او امسال هم عازم اربعین است. تعریف می‌کند: زیارت عادی به دلم نمی‌چسبید. نه اینکه زیارت چیز کمی باشد، نه؛ یک لحظه‌اش هم از سرم زیاد بود. اما من خادمی زائران امام حسین^۵ را دوست داشتم. دلم خادمی می‌خواست. حالا حس می‌کنم امسال همه ما خادمیم و باید برای دیگران تعریف کنیم که چه اتفاقی افتاد. با افتخار سرمان را بالا بگیریم و هر عمودی را به نام یک شهید طی کنیم. امسال همه، خادمان شهدا در کربلاییم.



تمثال شهدای ایران در موکب عرب‌ها

محمد رضا قاسمیان، دیگر شهروند مشهدی است که امسال راهی مسیر نور است و می‌گوید: پیاده‌روی اربعین از چند نظر لذت‌بخش است. بخشی از آن همراهی با زائرهای متفاوت از همه‌کشورهای مختلف است. بخشی تماشای سخاوت مردمانی است که یک سال مالشان را برای خرج در یک ماه جمع می‌کنند. مهم‌تر از همه، شور و شوق و اشتیاق مردمانی است که در هوای گرم هم کوتاه نمی‌آیند. اما لذت‌بخش‌تر از همه این‌ها، حس قشنگ و توصیف‌نشدنی‌ای است که ایرانی‌ها امسال دارند. نمی‌دانید چه حس غرورآمیزی دارد وقتی از کنار موکب عراقی‌ها رد می‌شویم و می‌بینیم تمثال شهدای جنگ دوازده‌روزه رازده‌اند و این «ایران مرجعاً» دارد و «دست‌میرزا» می‌خواهد.

برای ایران قدم برمی‌داریم



مهدی دوستدار هم می‌گوید: والدین ما، ما را طوری بار آورده‌اند که حتی به صورت مقطعی هم که شده، بتوانیم از تعلقات دنیایی دل بکنیم. پدر و مادرم، محرم و صفر و ماه عرس‌اداری امام حسین^۶ که پیش می‌آمد، خیلی چیزها را منع می‌کردند؛ مثل شادی‌های کوچک و بزرگ، و همین چیزهای کوچک و ریز، اتفاقات بزرگی در درون آدم رقم می‌زند و تعلق خاطرمان روزه‌روز به امام حسین^۷ بیشتر می‌شود. نزدیک‌ترین الگوی زندگی ما قدیمی‌ها، پدر و مادرمان بوده‌اند و حتی پیاده‌روی اربعین هم برمی‌گردد به تصمیم پدر و مادرمان برای این حرکت. سفر اول، دوم، سومین سفر که برنامه‌ریزی شد، من هم مصمم شدم بروم. این جرقه که زده شد و من هم راهی شدم، کافی بود تا سال به سال اشتیاقم شعله‌ورتر شود. البته تا سال گذشته این سفر فقط برای التیام یک حس درونی بود؛ برای آرام‌کردن خودم که یکی دو ماه مانده به این فصل و تاریخ، آرام و قرار نداشتم. اما امسال جدا از بحث معنوی و دینی، برای ایران قدم برمی‌داریم، آن هم با اقتدار ویژه. ما امتحانمان را در جنگ دوازده‌روزه خیلی خوب پس دادیم و حالا وقت تبلیغ این پیروزی است. دهان به دهان و زبان به زبان به ایرانی‌بودنمان می‌بالیم و دیگران هم به ما افتخار می‌کنند.

شکرانه قدم‌ها

اربعین ویژه است؛ هم رقم و عددش، هم دل‌مشغولی آدم‌ها برای این روز و ما ممنونیم به خاطر لطف همیشگی امام حسین^۸؛ اینکه ترسیده‌ایم و کم آورده‌ایم، اما به آخر خط نرسیده‌ایم. ممنونیم به خاطر هر عمودی که طی شد و هر صدایی که برای دفاع از مظلومیت بلند شد. ممنونیم که ما را از محبان و دوستداران خودش قرار داد و قرار می‌دهد. ما برای همه چیز ممنونیم.